■ سال بیست‌وهفتم ■ شماره ۷۶۲۸ ■ یکشنبه ■ ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۰

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
چاپخانه جام جم برتر برنا
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۱ | اذان مغرب ۲۰/۲۳ | نیمه شب شرعی ۰۰/۱۱ | اذان صبح فردا ۴/۱۹ | طلوع آفتاب فردا ۵/۵۸

سخن روز

امام حسن عسگری (ع):
کینه‌توز، ناآرام‌ترینِ مردمان است.

تحف العقول، ص ۸۹۳

میرجلال‌الدین کزازی: چهره زنان در شاهنامه والا و درخشان است

از نگاهی فراخ و فراگیر چهره زن در شاهنامه همان چهره‌ای است که زن در فرهنگ و منش ایرانی داراست؛ وارونه آنچه کسانی شتابزده و خام نوشته‌اند یا گفته‌اند، زن در شاهنامه چهره‌ای فرودین و کم ارج ندارد. به همان سان که در تاریخ و فرهنگ ایران می‌بینیم زن در شاهنامه چهره‌ای نه تنها گرامی و والا که چهره‌ای درخشان یافته است.
ما زنانی را در شاهنامه می‌یابیم که براستی برتر از مردانند. یک نمونه برجسته، بی مانند از این گونه زنان، سیندخت است. سیندخت بانوی مهراب کابلی و مادر رودابه. سیندخت نماد زن ایرانی است در چاره‌گری، گره‌گشایی، آزمودگی. او در جایی می‌درخشد که برترین مردان روزگار در آن درمانده و بیکاره‌اند.

بخشی از سخنان استاد زبان و ادبیات فارسی، نویسنده و شاهنامه‌پژوه در گفت‌وگو با ایرنا

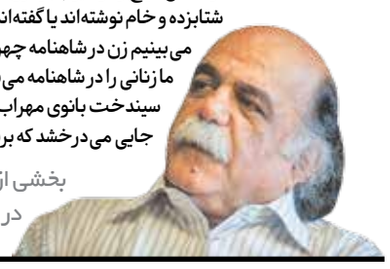

بهترین چیز برای آدم همین است. اعتقاد داشتن به حرفی که می‌زند و دوست داشتنِ کاری که می‌کند.

گفت‌وگو در کاتدرال
نوشته بارگاس یوسا
ترجمه عبدالله کوثری

نـــگاره
احسان نوری نجفی

نه جبران بگردد به این سادگی
محیطی که باشد وِرا مردگی!

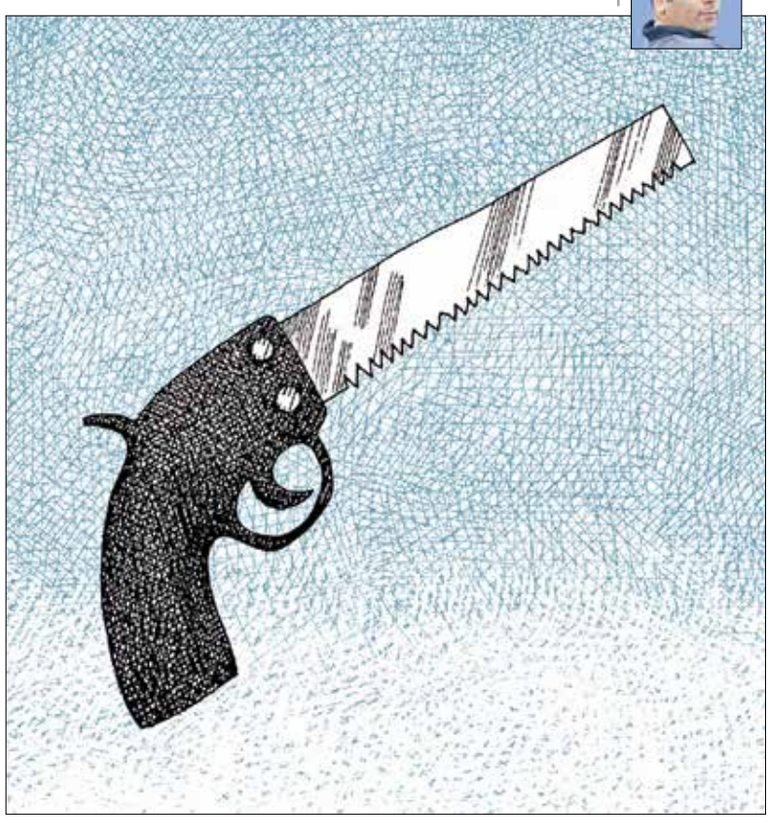

یادداشت

مسعود فروتن
نویسنده، مجری و کارگردان

«کتاب باز» مغز میوه را تعارف می‌کند

۱ بالاتر از باغ فردوس، رو به روی پمپ بنزین کتابفروشی نشر باغ قرار دارد. از عادت‌هایم این بود که مواقع بیکاری سری به آنجا بزنم، آثار تازه را بررسی کنم، کتابی بخرم و آدم‌ها را در حال کتاب دیدن و کتاب خریدن تماشا کنم. این کتابفروشی مثل من پاتوق یک جوان هم بود که همیشه سر تا پای کتابفروشی را ورانداز می‌کرد و کتاب‌های تازه را بررسی می‌کرد. یک روز سر صحبت را باز کردم و فهمیدم در کار نوشتن و هنر است و بازیگری هم می‌کند. برای مجموعه «کاکتوس» دعوتش کردم و جزو تیم بازیگری شد. از معدود جوانانی بود که همیشه یک کتاب توی جیب داشت، هر وقت بیکار می‌شد، کتابش را می‌خواند. بیراه نیست که او امروز مجری یک برنامه موفق تلویزیونی با محوریت کتاب است.

۲ «کتاب باز» اگر موفق است، مجری آگاه، دانا و جذابی دارد که خودش اهل کتاب خواندن است. برگ برنده این برنامه سروش صحت است که بشدت کتابخوان و کتابدان است و هوشمندانه از کتاب استفاده می‌کند. برحسب عادت یا برای پر کردن زمان کتاب نمی‌خواند یا این طور نیست که یک کتاب را بخواند و کنار بگذارد و یادش نباشد که چه خوانده. طوری راجع به «بینوایان» حرف می‌زند که انگار همین دیروز کتاب را خوانده، با هر کسی صحبت می‌کند اعم از نویسنده و ناشر و کتابفروش، به اندازه او آگاهی دارد. آگاهانه و هوشمندانه طرف مقابلش را نگاه می‌کند، دقیق به حرف‌هایش گوش می‌دهد و از حرف‌هایش سؤال درمی‌آورد. این از بلد بودن‌های اجراست. او به سبک و سیاق دیگر مجری‌های تلویزیون نیست. آنقدر آگاه است که لازم نیست حتماً لباسی خاص بپوشد تا به چشم بیاید. سروش صحت با متانت و دانش‌اش دیده می‌شود. درخت تنومند «کتاب‌باز» همچنان سروش صحت است و دیگر بخش‌های برنامه به آن سنجاق می‌شوند.

۳ اعتقاد شخصی من این است که هیچ برنامه‌ای نمی‌تواند مخاطب را کتابخوان کند. باید از کودکی کتابخوان، تربیت شد. در همین برنامه که میهمان سروش صحت بودم، ماجرای کتابخوان شدنم را تعریف کردم. روزی مشغول خواندن کتاب «پر» شارلوت مری ماتیسن بودم که از کتابفروشی محله به امانت گرفته بودم. پدر نگاهی به کتاب کرد و گفت بعد از تمام شدن کتاب با تو کار دارم. کتاب را که تحویل دادم، نزد پدرم رفتم. کتاب‌های او چند جلدی و درباره تاریخ ادبیات و دیوان شاعران بود. برای من جذابیتی نداشت. کتابی دو جلدی به دستم داد و گفت این «بینوایان» است. بخوان و آخر هفته برایم تعریف کن که چه یاد گرفتی. بخش کشیش و دزد را خواندم و برایش تعریف کردم. ازسبک قصه‌گویی و خلاصه کردن کتاب خوشش آمد و یک ۵ ریالی به من جایزه داد. همین کتاب باعث شد کتابخوانی را ادامه بدهم. حالا کتاب خواندن و کتاب خریدن یک رسم در زندگی من شده است. یک عادت خوب هم این اواخر به آن اضافه شده است. کتاب‌ها را تا سقف جمع نمی‌کنم که بگویم این همه کتاب دارم. می‌فرستمش به جاهایی که لازم دارند. داشتم این را می‌گفتم که نمی‌شود با برنامه تلویزیونی کسی را کتابخوان کرد. این عادت را باید از بچگی یاد گرفت. باید برای بچه‌ها کتاب خواند تا کتاب خواندن و کتاب شنیدن عادت شود. حواس‌مان هم باشد که ضبط صوت نمی‌تواند جای پدر و مادر را بگیرد. همچنان که کتاب صوتی نمی‌تواند جای مطالعه را بگیرد. خود من با وجود کتابخوانی برای جاهای مختلف دلم می‌خواهد کتاب به دستم بگیرم، کلمات را ببینم و خودم بخوانم. شاید کتاب شنیدن آدم را به این حال بیندازد که باید خودم کتاب بخوانم.

۴ پس توقع نداشته باشید که «کتاب‌باز» شما را کتابخوان کند اما این برنامه می‌تواند شما را به خواندن کتاب‌های تازه ترغیب کند. در گفت‌وگو با نویسنده و ناشر و کتابفروش و گاهی کتابخوان‌های اهل هنر پیشنهادهای ترغیب‌کننده برایتان دارد. تا یادم نرفته بگویم چه خوب است که این برنامه برعکس اغلب برنامه‌های گفت‌وگومحور گرفتار دعوت از سلبریتی‌ها نشده است. نویسنده را دعوت می‌کند و مغز میوه را به مخاطب تعارف می‌کند. این شاخصه معرفی و آشنایی با کتاب امیدوارم به برنامه‌های رادیویی هم راه پیدا کند. گوینده‌ای که قصه‌ای را می‌خواند، در انتهای برنامه بگوید که این کتاب برای کدام انتشارات است و از کجا می‌توان آن را خرید. این معرفی فقط به نفع نویسنده و ناشر نیست بلکه به نفع مردمی است که کتاب می‌تواند بخشی از زندگی معنوی‌شان باشد. برای خودشان کتاب هدیه بگیرند و به دیگران کتاب هدیه دهند.

یادداشت

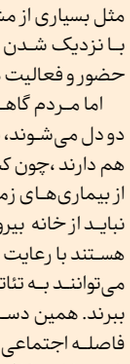

رضا آشفته
منتقد تئاتر

راه باز اما دشوار تئاتر

این روزها دوباره در تئاترهای تهران دارد یک به یک گشوده می‌شود و این خبری خوشحال کننده برای اهالی تئاتر است که شوربختانه در نبود تئاتر روز به روز ناگوارتر می‌شد و باعث کوچ بخشی از این اهالی به سینما و تلویزیون و بخشی دیگر به سوی مشاغل دیگر شده است ،اما همچنان گروهی هستند در گوشه و کنار تئاتر تا در چنین روزهایی هر چند سخت و دشوار با آمادگی صحنه‌ها را پر کنند.

به قول گفتنی هر چند درآمد تئاتر بخور و نمردنی شده اما این هم دلیلی نیست که این اهالی عاشق دست از تئاتر بشویند و بخواهند پشت اش را خالی کنند، بنابراین تئاتر با همه ناگواری‌ها و مشقت‌ها همچنان هست و هرازگاهی پس از گذر از روزهای بحرانی و آمیخته به موج‌های جهش یافته دوباره با گشایشی رودررو می‌شود که بیشتر از جنبه‌های مادی، نوعی حالت معنوی به خود گرفته و انگاریک جنگ است و عده‌ای داوطلبانه به دنبال حضور در آنند که کم نیاورد و جور دیگرانی را که به ناچار نباید در تئاتر باشند، بکشند.

وضعیت تئاتر با آمدن کرونا کمی پیچیده و به لحاظ اقتصادی اما حال و هوایش دردناک شده است؛ به هر حال در وضعیت قرمز نمی‌شود در تئاترها را باز گذاشت و احتمال این حضور با عواقب دردناک‌تری چون واگیری و فراگیری ویروس کووید ۱۹ و احتمال مرگ هموطنان همراه خواهد شد، بنابراین بهتر است که تئاتر نیز همسو و هماهنگ با سیاست‌های بهداشتی مثل بسیاری از مشاغل از دور خارج شود تا دوباره با نزدیک شدن به وضعیت سفید امکان این حضور و فعالیت در مواجهه با مردم اتفاق بیفتد.

اما مردم گاهی در همین وضعیت سفید نیز دو دل می‌شوند، به تئاتر بروند یا نروند که حق هم دارند ،چون کسانی که پا به سن گذاشته‌اند یا از بیماری‌های زمینه‌ای برخوردارند به هیچ وجه نباید از خانه بیرون بروند و مابقی که در سلامت هستند با رعایت دستورهای پزشکی و بهداشتی می‌توانند به تئاترها بروند و از دیدن‌شان لذت ببرند. همین دست شستن‌ها و ماسک زدن‌ها و فاصله اجتماعی اگر تا ویرانی غایی کرونا رعایت شده باشد، کافی است که ضرر و زیان‌ها ناشی از آن را به حداقل ممکن برسانید و این چندان هم دور از ذهن نیست، اگر هم تا کنون در کل دنیا کرونا نابود نشده تنها دلیلش همین رعایت نکردن پروتکل های بهداشتی و از سوی دیگر بی‌اعتمادی نسبت به آن است که برخی وجود کرونا را از بیخ و بن انکار می‌کنند و انگار نه انگار

که چنین چیزی هم هست،چون خودشان آن را نگرفته‌اند و اگر هم گرفته‌اند، از نوع خفیف اش بوده و آن را بی‌شباهت با یک نوع آنفلوانزا ارزیابی نمی‌کنند، پس می‌گویند کرونا نیست و... همین نادانستگی‌ها، انگارها و سهل‌الوصول گرفتن‌ها باعث شده تداوم کرونا گاهی نیز با خطرهای بیشتر و موج‌هایی کشنده‌تر همراه شده باشد.

اما بدانیم که این روزها تئاتر باز است و انسان هم موجودی اجتماعی است و می‌تواند چون ابزاری کارآمد زمینه‌های فرح‌بخشی را برایش فراهم کند و چون یک رفتار انگیزشی انسان‌ها را ترغیب به ماندن و مقاومت در برابر شرایط سخت و ناگوار گرداند، هر چند برای اهالی تئاتر این روزهای کرونایی به سختی می‌گذرد اما همچنان در گذر است و در این روزهای نسبتاً سفید بهتر است که مردم با رعایت موارد لازم و همچنین با بهره‌مندی از یک سوم گنجایش سالن‌ها امکان رودررویی فراهم شود و تئاتر به معنای دقیق‌ترش در دل این بحران‌ها و بالا و پایین رفتن‌های نبض اجتماع کماکان بتواند به حیات خودش ادامه دهد و به لحاظ اقتصادی نیز مختصر درآمدی دستگیر این اهالی ایثارگر شود.

#انتخابات_۱۴۰۰

هشتگ

آخرین روز ثبت‌نام داوطلبان انتخابات ریاست جمهوری حسابی شلوغ بود و این باعث شد بحث اصلی در شبکه‌های اجتماعی هم همین موضوع باشد. بیشتر کاربران در کنار پرداختن به داوطلبان و شعارها و حرف هایشان از بالا بودن تعداد کسانی که ثبت‌نام کردند، نوشتند و با این مسأله شوخی کردند: «از لحظاتی پیش تعداد رأی‌گیرها از رأی‌بده‌ها بیشتر شد. کاش برنامه بچینن، اونا بیان به ما رأی بدن اصلاً!»، «چرا همه‌تون دارین ثبت‌نام می‌کنین؟»، «دوستان کسی هست اینجا ثبت‌نام‌نکرده باشه واسه ریاست جمهوری؟»، «همه آنهایی که می‌گفتند نمیام اون بیاد، اون نیاد من میام، همه شنبه میان»، «بابت ثبت‌نام ریاست جمهوری وامی چیزی میدن؟»، «کاش ثبت‌نام انتخابات رو یه هفته تمدید کنن. بابا الان حداقل ۸۰ میلیون نفر از کاندیداها ثبت‌نام نکردن.»، «این همه آدم ثبت‌نام کردن که چی؟ اندازه تعداد کاندیداها احتمالاً رأی نیست.»، «تعداد ثبت‌نام کنندگان داره از تعداد رأی دهنده‌ها بیشتر میشه»، «همه کاندیداها میگن که اومدن باری از رو دوش مردم برداریم.»، «اینجور که نماینده‌های مجلس در حال ثبت‌نام کردن در انتخابات هستند می ترسم مجلس تو این یک ماهه از حد نصاب بیفتد.»، «یادتون باشه هیچ کدوم تا دیروز برنامه‌ای برای ورود به انتخابات نداشتن. فردا همینا تو مناظره یه کتاب شیش جلدی میذارن رو میز میگن این برنامه دولت منه!»، «مجلسی‌ها به جای صف بستن برای پاستور میتونستن قانون بزارن کسانی که فرزندانشون در خارج تحصیل کردن یا در خارج زندگی میکنن حداقل نتونن بیان ثبت‌نام کنن برای بالاترین مقام کشور....اینا رو هم ما باید بگیم بهتون؟»، «تمام کاندیداها منتقد جدی وضع موجود هستن! خیلی هم ناراحتند! خیلی! به خدا تقصیر ماست خودمون خبر نداریم! چه کارکردیم با اینها؟! خیلی اذیت شدند! خدا از سر تقصیرات ما بگذره! باید بریم و در تنهایی به کارهای بدمون فکر کنیم»، «همه کاندیداها با شعار ریشه کن کردن فساد وارد عرصه خدمت به خلق‌الله میشن ولی نمیدونم چرا نمودار اختلاس همچنان شیب ثابتی داره»، «تا اینجای کار تنها برنامه روشن نامزدهای انتخابات ۱۴۰۰ آمدن شان بوده است.»، «به نظر می رسد انتخابات ۱۴۰۰ از حیث تعدد نامزدهای جریانات سیاسی بیشترین شباهت را با انتخابات ۱۳۸۴ دارد.»، «حالا کاندیداهای ریاست‌جمهوری انقدر زیاد نشن با شورای شهر قاطی بشن؟»، «با این حجم از ثبت‌نام مناظره‌ها در شیرودی قرار برگزار بشه ظاهراً!»

شهروند مجازی
یگانه خدامی

کری خوانی پس از دربی

ماجرا

دربی همیشه حواشی خاص خودش را دارد اما دربی روز جمعه با توئیت و استوری وزیر ارتباطات که طرفدار تیم پرسپولیس است حواشی خاص‌تری پیدا کرد. آذری جهرمی با اشاره به ستاره‌های روی پیراهن تیم استقلال نوشت: «ولی به نظرم اون دو تا ستاره، سیاره باشند.» این طرفداری به مذاق فرهاد مجیدی سرمربی تیم استقلال اصلاً خوش نیامد و در کنفرانس خبری پس از بازی به تندی علیه آذری جهرمی صحبت کرد. در واکنش به این اتفاقات کاربرانی دیروز از این می‌نوشتند که وزرا و سیاسیون هم حق طرفداری و کری خوانی دارند اما کاربرانی هم معتقد بودند این شیوه طرفداری مناسب نیست و البته ادبیات فرهاد مجیدی را هم خیلی‌ها نقد کردند: «مربی که وزیر مملکت خودشو رو نمی‌شناسه و فقط بلده جای عمل به وظایف، حاشیه درست کنه و قبل و بعد بازی دنبال بهانه بگرده! تو چی بلد بودی جز پریدن به این و اون؟»، «به‌عنوان یک استقلالی بابت وجود آدم پرحاشیه و بهانه‌گیری چون فرهادِ مجیدی شرمنده‌ام. این باشگاه همیشه درگیر این جماعت بوده»، «استوری آذری جهرمی نشون داد واقعاً شرط سنی برای ریاست جمهوری لازمه.»، «به نظر من هیچ ایرادی نداره وزیر کری بخونه و توهین فرهاد مجیدی زشت‌تر از کری وزیر بود اما بازم به نظر من لااقل وقتی می‌خواین نشون بدین عشق فوتبالی، مثل یه فوتبالی کری بخون نه این قدر لوس و خنک و مبتدیانه»، «۱۰ ساعت بعد از سخنان بحق و درست فرهاد مجیدی کمیته اخلاق، سرمربی استقلال رو احضار کرده ولی خبری از درگیری بازی پرسپولیس و سپاهان و همچین حرکت زشت آل کثیر و درگیری بازیکنان پرسپولیس در انتهای بازی نیست»، «به نظرم اونجایی که فرهاد مجیدی اسم وزیر رو هم نمی‌دونست پاسخ دادن به وزیر رو کامل کرد، بقیه‌اش اضافه‌کاری بود.»، «اگه وزیر حق داره کری بخونه فرهاد مجیدی هم حق داره جواب کری رو بده»، «کاش فرهاد مجیدی شعورش می رسید که آذری جهرمی قبل از اینکه وزیر باشه یه شهروندِه و حق داره مثل همه مردم کل کل فوتبالی کنه»، «من اصلاً فوتبالی نیستم ولی به نظرم کسی که به‌عنوان سیاستمدار در انتخابات ریاست‌جمهوری ثبت‌نام می‌کنه، باید حواسش باشه که کسر بزرگی از جمعیت رو بابت کل کل فوتبالی از خودش نرنجونه»، «وزیر مملکت مثل بقیه مردم حق داره از تیمش طرفداری کنه و برای تیم رقیبش کری بخونه، از مربی تیمم می‌خوام که به جای توهین و اینکه مثلاً اسمشم بلد نیست و براش مهم نیست مسئولیت باخت رو قبول کنه و روی مسائل فنی تیم متمرکز شه. لطفاً حرفه‌ای باش آقای فرهاد مجیدی»، «اولاً وقتی دو تیم توسط دولت اداره میشن، کری خونی وزیری که رفیقش رو هم میکنه رئیس هیأت مدیره یه تیم، اسمش فقط کری خونی هواداری نیست. ثانیاً اینا که معتقدن هر کسی حق داره طرفداری کنه و حق شهروندیشه، همین چند ماه پیش داشتن خودشونو میکشتن که امیراحمدی به خاطر یه شوخی ساده باید اخراج بشه.»

ماهِ در محاق نثر فارسی

پیاده‌رو

ارمغان بهداروند
شاعر

نثر فارسی؛ در روزگار عزلت و عسرت، همخونی بیشتری با ماتم‌دیده‌ها و مصیبت‌چشیده‌ها پیدا می‌کند و می‌تواند رونوشتی به‌وقت از «الابذکرالله تطمئن القلوب» باشد. برخاستن و بر شدنِ متون ادبی، از زمان بدل شدن به «متنی اقناعی» آغاز می‌شود؛ متنی که به برانگیختگی مخاطب و انبساطِ اندیشه منتهی می‌شود و در پذیرش موقعیت و تسکین وضعیت و تبدیل احوال نقش‌آفرینی می‌کند. معجزه نثر فارسی همین می‌تواند باشد؛ همین که می‌تواند اختلال حواس را به اعتدال، هدایت و حجم رهاشده هیجان را مدیریت کند. شاید از این‌رو باشد که در رفتارسنجی متون ادبی، نثر، تمام‌قدر در خدمت روان‌آسایی و اضطراب‌زدایی کوشیده و به متقاعدسازی مخاطب و ترغیب به تصحیح و تعدیلِ پیشامدهای گوارا و ناگوار اندیشیده است. رویکرد اقناعی نثر با تسخیر ذهن بر پایه خرد، متضمن بازتولیدِ انسان است، خاصه انسان متلاطم از ماتم و مصیبت! این تسخیر؛ قطعاً مؤثرتر و متنفذتر از تخدیری است که شعر بر جای می‌گذارد و اندک‌زمانی بعد فراموش می‌شود و صرفاً به تعویق درد می‌انجامد.

در روزگار کرونا، نثر فارسی می‌تواند بیشتر از محاقِ جبری خویش فاصله بگیرد و نقش معلّمی خود را با تأکید بر شناسه کردن سرشت و سرنوشت انسان ایفا کند؛ در همه این سالیان، نظام آموزشی ما اهتمام بیشتری در حوزه لفظی نثر به نسبت حوزه فکری و فرایندهای اجتماعی آن داشته است و مخاطبان - قاعدتاً دانش‌آموزان و دانشجویان، به ناگزیر، مشغول وارداتی همچون تقسیم‌بندی‌های سبکی، موضوعی و تقدم و تأخرهای زمانی نویسندگان و نظام‌های زیباشناسی بوده‌اند و بار سنگین این تکلیف نگذاشته است که فرایند القا و انتقال فهم فردی و خرد جمعی اتفاق بیفتد. هیولاسازی از نثر فارسی، زاده آزمون‌محور بودن نظام آموزشی و کنکورسالاری است و مخاطب در چنین چرخه معیوبی جز به استخراج نکات درسی و کلیدهای کنکوری نمی‌اندیشد؛ آنچه که باید ارزش‌افزوده نثرخوانی‌های ما در نظر گرفته شود، تعمیم رویکرد اقناعی نثر و مشارکت‌طلبی از نثر در عملیات نجات اجتماعی است. بهبود روانی جامعه؛ خاصه در این روزگار که جزیره‌وار زیستن، شرط بقاست، می‌تواند ذیلِ مطالعه گنجینه‌هایی همچون مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری، سفرنامه ناصرخسرو، تذکرة‌الاولیا فریدالدین عطار، حکایت‌هایی از گلستان سعدی، سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک طوسی، مقامات ابوسعید ابوالخیر، قابوس‌نامه عنصرالمعالی و هزار اثر منثور دیگر ممکن شود. شاید هر کدام از ما که به هر اندازه دلی در گروِ ادبیات داریم؛ باور نمی‌کردیم که شبکه‌ها و صفحات مجازی بتوانند با عاریتِ جملاتی از نثر فارسی، مخاطبان خود را به اندیشیدن و آرامش تعارف کنند. کرونا هر چند چهره‌ای مرگ‌آسا دارد اما قطعاً در گنجینه نثر نسخه‌ای برای تاب‌آوری انسان پیدا خواهد شد که امیدوارانه این روزگار را پشت سر بگذارد.

ایده‌پردازی محکم و غافلگیری مخاطب

پیشنهاد

علی درخشی
کارتونیست و انیمیتور

فیلم ماهی و گربه به کارگردانی و نویسندگی شهرام مکری و تهیه‌کنندگی سپهر سیفی از جمله فیلم‌هایی است که دیدنش را توصیه می‌کنم. یک فیلم هنرمندانه که آدم را به یک‌باره غافلگیر می‌کند. از آن دسته غافلگیری‌های غیرقابل پیش‌بینی. این فیلم که در ژانر وحشت ساخته شده علیرغم ضعف‌هایی که دارد اما ایده‌پردازی محکم و قوی و هولناکی دارد که تمام ضعف‌های فیلم را پوشش می‌دهد.

داستان این فیلم حکایت چند دانشجوی دختر و پسر است که برای شرکت در جشن بادبادک بازی به شمال کشور می‌روند. در همسایگی این کمپ کوچک کلبه رستورانی قرار دارد که سه مرد ساکن آن هستند. رستوران به گوشت نیاز دارد و جز این جوان‌ها شکار دیگری در اطراف نیست. در این بین یکی از جوان‌ها ناپدید می‌شود و پای قتلی در میان است.

جنس روایت داستان بسیار عجیب است و مخاطب را در یک روایت مدور زمان قرار می‌دهد و او را بشدت غافلگیر می‌کند. فیلم داستان غیر خطی دارد و از تعدادی داستانک با شیوه روایت زمان مدور تشکیل شده است. قصه ماهی و گربه که براساس یک واقعیت نوشته شده، فیلمی است که در یک پلان بسیار بزرگ به نمایش گذاشته می‌شود. این فیلم با تصویر بابک کریمی در ذهنم حک شده است؛ فیلمی که موفق شد جایزه بخش ویژه افق‌های جشنواره فیلم ونیز را در سال ۲۰۱۳ به خاطر محتوای خلاقانه به خود اختصاص دهد.

عکس نوشت

الجزیره به مناسبت ایام عید فطر چند تابلو از هنرمندان غربی را بررسی کرده که در آنها شادی و عید در میان مسلمانان به تصویر کشیده شده است. یکی از معروف‌ترین این آثار تابلوی نماز در مسجد سلطان حسن اثر فردریک جودال هنرمند انگلیسی است که سال ۱۸۷۶ کشیده شده و از معروف‌ترین تابلوهایی است که نماز عید را به تصویر می‌کشد.